


## مقدمه‌ای بر تجربه «دولت‌سازی» مدرن در عصر قاجار

حامد عامری گلستانی  ID \*

گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

مشخصات مقاله	چکیده
مقاله پژوهشی موضوع: سیاست حوزه موضوعی: ایران	«دولت‌سازی» مفهومی است که در میانه عصر قاجار، از سوی میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله، به کوشش‌هایی اطلاق شد که برای خروج از قدیم حکمرانی به جدید آن بود. در این پژوهش، این مفهوم، محور اصلی شناخت تجربه‌ای است که بر مبنای مشاهده همراه با مقایسه از بحران‌های مختلف سیاسی در ایران زمین شکل گرفت: تجربه دولت‌سازی مدرن. در این پژوهش، از منظر کشورشناسی و با در نظر داشتن نظریه اسپریگنز، به مثابه چارچوب نظری و روشی کار، این پرسش مطرح شده است: در پس بحران سیاسی ایران عصر قاجار، چه چیزی وجود داشت که بر مبنای آن تجربه دولت‌سازی مدرن فهمیده شود؟ بر این اساس، می‌توان فرض کرد که با آغاز نظام جدید در تبریز، همه‌چیز در حکمرانی، به تدریج به امری قدیم تبدیل شد و جدید در آستانه ایستاده بود. خروج از این قدیم، با مشاهده بحران سیاسی فراگیر و درک آن به مثابه مشکل و انتقال آن به عمل متجددانه به مثابه راه درمان و صورت‌بندی آرمانی به نام «مشروطیت» صورت گرفت. همه این‌ها، در عصر ناصری، بخش مهمی از تجربه دولت‌سازی مدرن را در قالب تنظیمات و لوازم آن و تجربه نظری مشروطیت تشکیل می‌داد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲	
<b>واژگان کلیدی:</b> بحران، تجربه تجدد، دولت‌سازی، عصر قاجار.	

ارجاع به این مقاله: عامری گلستانی ح. (۱۴۰۲). «مقدمه‌ای بر تجربه دولت‌سازی» مدرن در عصر قاجار. مطالعات کشورها. ۱۱(۳): ۳۸۱-۴۰۵. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2023.357754.1029>

وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: [jcountst@ut.ac.ir](mailto:jcountst@ut.ac.ir)

شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰

ناشر: دانشگاه تهران



## ۱. مقدمه

با برآمدن قاجار، به دلایلی که تفصیل آن در این مقال نمی‌گنجد، حکومت ایران به بحران‌های زیاد و متداخلی دچار شد. مسئله اساسی در اینجا، نوع فهمی بود که از بحران‌ها به وجود آمد و بازتاب آن در نظر و عمل ایرانیان در عرصه سیاست و حکمرانی بود. این فهم، به طور مشخص، چونان تجربه‌ای در آمد که به تدریج انباشته می‌شد و وجوه گوناگونی پیدا می‌کرد (عامری گلستانی، ۱۴۰۰ الف، ۶۱-۸۰). در میان برخی ایرانیان، آغاز این تجربه، مشاهده بحران سیاسی، درک آن و مقایسه آن را با دنیای جدید می‌توان «مشاهده همراه با مقایسه» تعریف کرد. انباشت این فهم در مقوله دولت‌سازی، در مجموع، سبب شد بخش مهمی از امور متعلق به حکمرانی قدیمی فرض شود؛ در عین حال، جدید آن در آستانه قرار گیرد. خروج از آن قدیم و رفتن به سمت این جدید، که اساس بحث حاضر را تشکیل می‌دهد، به دنبال آگاهی از برخی مفاهیم و نهادها، و به ندرت، مبانی دنیای جدید تحقق یافت. در این مقاله، برخی مباحث مقدماتی آن در قالب «تجربه دولت‌سازی مدرن» عرضه خواهد شد. نکته مهم و اساسی در این پژوهش آن است که برخی ایرانیان به این مباحث ورود کردند و بحرانی را درک کردند که ایران زمین از همان ابتدای قاجار دچار آن شده بود.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که در پس بحران سیاسی ایران عصر قاجار، چه چیزی وجود داشت که بر مبنای آن تجربه دولت‌سازی مدرن فهمیده شود؟ بر این اساس، می‌توان فرض کرد که با آغاز نظام جدید در تبریز، همه چیز در حکمرانی، به تدریج به امری قدیم تبدیل شد و جدید در آستانه ایستاد. خروج از این قدیم، با مشاهده بحران سیاسی فراگیر، درک آن به مثابه مشکل و انتقال آن به عمل متجددانه، به مثابه راه درمان، و صورت‌بندی آرمانی به نام «مشروطیت» در عصر ناصری، بخش مهمی از تجربه دولت‌سازی مدرن در قالب تنظیمات و لوازم آن و تجربه نظری مشروطیت محسوب می‌شود.

## ۲. روش پژوهش

### ۲.۱. نظریه بحران اسپریگنز

برای فهم بهتر موضوع، نظریه بحران اسپریگنز و مفاهیم مرتبط با آن، مبانی نظری و روشی این پژوهش در نظر گرفته شده است. امکاناتی که این دیدگاه در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد، هم از بُعد نظری راهنمای شناخت بهتر موضوع

است و هم آغاز و انجام پژوهش را چونان روشی تفهیمی عرضه می‌کند. در این پژوهش، به دنبال فهم تجربه‌ای بوده‌ایم که از بطن بحران سیاسی فراگیری برمی‌آید و در نهایت به ایجاد دولت مدرن در ایران انجامید؛ بدون اینکه تمامی مشکلات آن، از جمله ایجاد توازن میان قدرت و قانون، در ساخت دولت مدرن حل شود.

از نظر اسپریگنز، «بحران‌هایی که نظریه‌پردازی را موجب می‌شوند، به اشکال متعدّد ظاهر می‌شوند. بحران ممکن است برای همه روشن باشد، حداقل در سطح پیداشدن علائم و نشانه‌ها، و تمام افراد جامعه را در بر بگیرد و بر زندگی همه اثر بگذارد. درهم‌گسیختگی‌ها و مصیبت‌های گسترده‌ای که به صورت جنگ‌های داخلی و بحران‌های اقتصادی، جوامع انسانی را گرفتار می‌کند، مثال‌های بسیار واضحی است. اگر همه با همسایگان خود در جدال باشند، اگر نظم اجتماعی و امنیت فردی از بین رفته باشد، و اگر اکثر مردم فقیر باشند، احتمالاً تنها گروه کوچکی ممکن است انکار کنند که باید به مشکلات مبرم جامعه توجه کرد» (اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۵۱). اسپریگنز در روند جستار، ترتیب این مراحل را این‌گونه بیان می‌کند: «۱. مشاهده بی‌نظمی؛ ۲. تشخیص علل آن؛ و ۳. ارایه راه حل». چهارمین جزء روند نظریه‌پردازی، یعنی تصویر جامعه احیاشده، به 'جسم شناور' می‌ماند. این مرحله، ظاهراً باید قبل از ارایه راه‌حل بیاید، ولی ممکن است قبل از مشاهده بی‌نظمی باشد» (همان: ۴۱).

به نظر اسپریگنز، «تقریباً تمام نظریه‌پردازان سیاسی از 'مشاهده بی‌نظمی' در زندگی سیاسی آغاز می‌کنند. [چون پس از اینکه] مشکل به خوبی شناسایی شد، نظریه‌پرداز نمی‌تواند آرام بگیرد، بلکه باید ریشه مشکل را پیدا کند. باید به مطالعه دقیق در علل نامنظمی و کارکرد نادرست اوضاع سیاسی‌ای که مشاهده کرده است، پردازد. کشف علل و موجبات، معمولاً خیلی مشکل و دشوار است. الگوی فکری بعضی نظریه‌پردازان سیاسی، تلاشی است برای رسیدن به این هدف» (همان: ۳۹).

مشاهده بی‌نظمی عقل و احساس آدمی را به تحریک، غلیان و حرکت می‌اندازد و وی را به سمت وسوی مرحله دوم، تشخیص علل آن، سوق می‌دهد. اسپریگنز بر این باور است که «مشکلات فکری این مرحله اساساً همان مشکلاتی است که در آسیب‌شناسی، از هر نوع آن، مطرح می‌شود. نظریه‌پردازی، که در کارکرد جامعه سیاسی کژ می‌شود مشاهده کرده است، بیشتر به پزشکی می‌ماند که

علایم مرضی را کشف کرده است. هیچ‌یک از این دو نمی‌توانند در این مرحله کار را متوقف کنند. صرف تشخیص علل کافی نیست، بلکه ریشه‌های بنیادی مرض را باید کشف کرد. اگر قرار است مشکل به‌طور نظری کاملاً فهمیده شود و همین‌طور از نظر عملی نیز مداوا گردد، علل مسئله باید روشن شود. به‌طور خلاصه، نظریه‌پرداز سیاسی، مانند پزشک، با وظیفه «تشخیص درد» روبه‌رو است» (همان: ۸۰). نظریه‌پرداز در این مرحله باید «درباره موضوع پرمخاطره علت و معلول، قضاوتی ارائه کند. پاسخ‌هایی که او در این مرحله ارائه می‌کند، احتمالاً برای کل نظریه او سرنوشت‌ساز خواهد بود» (همان: ۸۵).

پس از این مرحله، نظریه‌پرداز به‌دنبال بازسازی نظام سیاسی خواهد بود و «از آنجاکه بازسازی نظریه‌پرداز، طرحی است از جامعه بدان‌گونه که جامعه باید باشد، او تا حدود زیادی باید به‌ذهن خود متکی بشود. او صرفاً دنیا را آن‌طور که هست توصیف نمی‌کند. مسلماً از توصیف جهان شروع می‌کند، ولی باید جهان را آن‌طور که باید باشد نیز تعریف کند. او با دقت نابسامانی‌ها و بحران‌های نظام سیاسی را بررسی می‌کند و سپس طرحی ارائه می‌دهد که در آن تمام این نابسامانی‌ها رفع شده‌اند» (همان: ۱۲۱).

در این میان «بازسازی ذهنی جامعه، به‌کمک تصویر آرمانی نظریه‌پرداز در پی حقایقی درباره دنیا، سیاست و انسان است. البته، آرمان‌شهر نمایاننده حقیقت تجربی، به‌مفهوم ساده آن نیست. برداشتی ایستا و جدا از زمان و مکان حاضر هم نیست... آرمان‌شهر، پیش‌بینی‌کننده دستاوردهای بشری است و ثابت شده است که بیشتر چیزهایی که آرمان‌شهر پیش‌بینی کرده است، تحقق یافته‌اند» (همان: ۱۲۲-۱۲۳). از دید اسپریگنز «بازسازی هنجاری نظریه سیاسی، درعین‌حال، نوعی کشف نیز به‌شمار می‌رود. جامعه بازسازی‌شده صرفاً اختراع نظریه‌پرداز نیست، بلکه به‌دست او کشف شده است» (همان: ۱۲۸).

چارچوب بحث اسپریگنز هم مباحث نظری و هم به‌مثابه روش برای فهم مسئله دولت‌سازی جدید در ایران در نظر گرفته شده و در سه بُعد مشاهده نشانه‌های بحران، تشخیص علل بحران دولت، و راه‌حل‌ها برای حل بحران دولت بدان توجه شده است. صورت‌بندی مشروطیت یا دولت کونستیتوسیون، به‌مثابه آرمان اصلی دولت‌سازی است؛ البته، در این بُعد، تنها صورت نظری آن بحث می‌شود و کوشش‌های عملی آن را باید به سخنی دیگر واگذاشت.

*الف) مشاهده نشانه‌های بحران*

شکست‌های نظامی ایران، کم‌تعداد، اما سهمگین بود. دو شکست اساسی از روسیه در دو جنگ و انگلستان در قضیه هرات، به جدایی دو قسمت مهم و کهن از خاک ایران انجامید. از آنجاکه تمامیت ارضی را می‌توان یکی از اصلی‌ترین مسائل برای هر دولتی، چه قدیم و جدید، دانست، شکست از این دو کشور، برای حکومت قاجار، در ابتدا و میانه آن بسیار گران تمام شد و از همان ابتدا بیان‌کننده بحرانی بود که در افق سیاست ایران پدیدار شده بود؛ افقی که بعداً منورالفکران، و البته برخی کارگزاران تجددخواه، افق فروپاشی دانستند.

یکی از مهم‌ترین نشانه‌ها، برای درک بحران در ایران عصر قاجار، جنگ‌های ایران و روس و حس وهنی بود که به ایرانیان وارد شده بود. در این میان، عباس‌میرزا، توجه وافری به این مسئله داشت و در پی راه چاره‌ای برای جبران این وهن بود. قربنه‌ای در دست نیست که نشان دهد در دوره‌های پیشین، به‌ویژه در یورش افغانان، حس وهن بزرگ فروپاشی نظام حکومتی به آگاهی از نادانی، نفاق و تباهی تبدیل شده باشد؛ اما، در دربار تبریز، این آگاهی در ذهن عباس‌میرزا و اطرافیان او پدیدار شد و حدود یک قرن پس از آن، همه عرصه‌های حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در بر گرفت (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۳).

نایب‌السلطنه در گفت‌وگویی با آمده ژوبر، فرستاده ناپلئون، به مطالب بسیار مهمی اشاره می‌کند که نشانه درک او از وضعیت جدید مملکت است. او خطاب به ژوبر می‌گوید: «اما تنها خود من از ضعف‌های خود خبر دارم... سبب پیشرفت‌های شما و ضعف همیشگی ما چیست؟ شما با فن فرمانروایی، فن پیروزی و هنر به کار گرفتن همه توانایی‌های انسانی آشنایی دارید، در حالی که ما در جهلی شرمناک محکوم به زندگی گیاهی هستیم و کمتر به آینده می‌اندیشیم» (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳۷). بر این اساس بود که تبریز را می‌توان کانون نخستین اصلاحات و مکان تکوین نخستین آگاهی از شکست و کوشش برای ایضاح منطق آن برشمرد (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۸۳). چنین نگرشی را می‌توان بعدتر در کسانی چون میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و میرزاتقی‌خان امیرکبیر نیز دید که متجددان اولیه در ایران زمین بودند.

به این موضوع باید توجه داشت که «متجددان اولیه در تاریخ ایران معاصر، یعنی کسانی چون قائم‌مقام فراهانی و میرزاتقی‌خان امیرکبیر، دولتمردانی بودند که با توجه به وضعیتی که پس از جنگ‌های ایران و روس پدیدار شده بود، برای

نخستین بار در تاریخ ایران، راه‌رهایی را، یک راه سیاسی تلقی کردند. ابر این اساس، نحوه شکست ایران در جنگ‌های روس، به کلی با گذشته تفاوت داشت و زمینه را برای تبلور نوع خاصی از آگاهی فراهم آورد که می‌توان از آن با عنوان آگاهی سیاسی سخن گفت. قائم‌مقام فراهانی به عنوان صدراعظم محمدشاه، از نخستین کسانی بود که کوشش وی را باید از جمله نخستین تلاش‌هایی تلقی کرد که زمینه را برای فهم ضرورت علوم سیاسی فراهم آورد. او تصور می‌کرد که راه نجات ایران از وضعیت بغرنجی که گرفتارش شده بود (وضعیتی که آگاهی بدان، پس از جنگ‌های ایران و روس محقق شد)، از سیاست می‌گذرد؛ سیاست در ایران یعنی شاه و درباریان: بنابراین ضبط و مهار شاه و درباریان، نخستین گام خواهد بود» (مقیمی‌زنجانی، ۱۴۰۲: ۱۹). اینان، «با توجه به انگاره تماماً متجددانه سیاست، حلال مشکلات کشور، بر آن بودند که درخصوص امور مملکتی، یعنی اموری که قاعدتاً باید قواعدی علمی و عام بر آن حکمروایی کند دانایی به دست آورند» (همان: ۲۱).

بخش دیگری از مشاهده بحران به دیدن دنیای جدید و درک تفاوت‌ها میان قدیم ایران و جدید اروپا بازمی‌گردد. به‌طور مثال، میرزا ابوطالب‌خان، به سال ۱۲۱۸ق/ ۱۸۰۳م، در آغاز سفرنامه خود، مسیر طالبی، به آگاهی‌دادن به اهالی ممالک اسلامی اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۳) که «بزرگان و اغنیا از باده غفلت و غرور سرشار و به آنچه دارند مشعوف، بلکه علم کل را منحصر در معلومات قاصره و مختار خود می‌دانند» (اصفهان‌ی، بی‌تا: ۵). چنین درکی از وضعیت نابسامان جوامع اسلامی، از جمله ایران، چیزی جز مشاهده دنیای جدید و تجلیات آن در برخی ممالک، مانند هندوستان، نبود.

یکی از پیامدهای دیگر این مشاهده، که در نوع جهت‌گیری برای ایجاد دولتی آرمانی در ایران تأثیر بسزایی داشت، ظلم و پیامد آن، یعنی خرابی، بود. فهم جدید از این موضوع را باید در مقایسه‌ای دید که در پس مشاهده برخی ایرانیان به وجود آمد؛ چنانکه آقااحمد کرمانشاهی در همان اوان می‌نویسد: «پس صفت ظلم اگرچه در ظاهر باعث خرابی خانه رعایاست، و لکن اگر به دیده انصاف ملاحظه شود موجب تخریب بنیاد ریاست و سروری است» (کرمانشاهی، ۱۳۷۲: ۸۹۵). این خرابی بنیاد ریاست نکته بسیار دقیق و مهمی است که در شناخت تجربه سیاسی مدرن ایرانی نقش بسزایی ایفا می‌کند. متجددان متقدم ایرانی، با هر وزن و جایگاهی، در رخنه هلاهل خرابی و زوال در ارکان حکومت با یکدیگر

مشترک بودند. نکته بسیار مهم اینجاست که آن را هم به عینه می‌دیدند و هم به درستی متوجه آن بودند؛ چنانکه در دهه‌های بعد، زین‌العابدین مراغه‌ای با فراخواندن بزرگان وطن به «جنبش جوانمردانه» برای اصلاح این معایب و مفسد سخن می‌گوید؛ مفسد و معایبی که در انظار بیگانگان سبب کاهش شأن بلند دولت و ملت و خرابی ملک و پریشانی رعیت و مایه چندین خواری و شرمساری‌هاست (مراغه‌ای، ۱۳۸۴: ۲۰). چنین جنبشی، بی‌شک از دل مشاهده و فهمی برمی‌آید که وضعیت نابسامان مملکت را نشان می‌دهد. شاهد این موضوع، این سخن مراغه‌ای است: «تا خود به طهران بروم خدمت وزرا و امرای مملکت نرسم و روبه‌رو اسباب این غفلت ایشان و پریشانی ملت و خرابی مملکت را تحقیق نکنم دلم آرام نمی‌گیرد» (همان: ۵۶). در جایی دیگر نیز می‌گوید: «به خدا! خرابی اینان در وطن، به مراتب بدتر از ویرانی‌هاست که از تاخت و تاز چنگیزیان به خاک ایران رسید» (همان: ۱۱۰).

درک نامنظم بودن امور دولت (درک عینی و فهم نظری از آن)، بخش مهم و دیگر شناخت بحران سیاسی را در عصر قاجار تشکیل می‌داد. این درک، سرآغازی بود بر راه‌حل‌های عملی برای تجربه دولت‌سازی مدرن در عصر ناصری. او در زمان عزل میرزا آقاخان نوری «امورات را غیرمنظم» (فرهادمعتد، ۱۳۲۶: ۸۵) می‌بیند. در همین زمان تاریخی، ملکم نیز از کسانی بود که به‌عنوان مشاهده‌گری تأثیرگذار بر روند تجربه دولت‌سازی مدرن در ایران وارد عرصه شد و به‌نوعی مغز متفکر آن بود. او، همانند همه متجددان، ضمن مشاهده، به مقایسه وضعیت ایران و درک نابسامانی آن نیز پرداخت و محل تحریر نزاع را دقیقاً وضعیت دولت و مسئله دولت‌سازی قرار می‌دهد. در این زمان است که می‌توان گفت دولت‌سازی در ایران، به‌مثابه امری تکنیکی و قابل انتقال به داخل فرض شد و نماینده آن بی‌شک ملکم است. او، نیز به‌مانند دیگر متجددان روزگار خود همه روندهای حکومتی را قدیمی فرض کرد و راه خروج از آن را توجه به جدیدی می‌داند که از مشاهده همراه با مقایسه برمی‌آید. این رویکرد، هم شناخت علل نابسامانی سیاسی در ایران بود و هم در خود جستجو و یافتن راه‌حل.

در همین اوان، ملکم، با مشاهده وضعیت خراب کشور، چنانکه بسیاری کسان پیش و پس از او گفتند، با تطبیق وضعیت ایران با غرب، با لحنی گزنده می‌پرسد: «اولیای این دولت باید چقدر تدبیر کرده باشند تا چنین ملکی را به این چنین ذلت رسانیده باشند» (میرزاملکم‌خان، ۱۳۸۱: ۲۴). ملکم، و در پی او

مستشارالدوله، مشاهده همراه با مقایسه را پایه‌ی اساسی نظر و عمل متجددانه خود در درک وضعیت حکمرانی در ایران قرار داده بودند. در این میان، ملکم از تعبیر «دولت‌سازی» به‌صراحت استفاده می‌کند.<sup>۱</sup> او با اتکا به این رویکرد می‌نویسد: «ما اهل آسیا در ایام گذشته در پی علوم و صنایع خیلی هنر و قدرت نموده‌ایم، اما به واسطه بعضی موانع چیزی که تحقیق آن خارج از این رشته کلام خواهد بود، از این علوم دولت‌سازی از اول تا آخر به کلی و بالمره بری و عاری مانده‌ایم. در هیچ یک از کتب قدیم و جدید ما از این علم خارجی یعنی از علم ترتیب کارخانه دولتی نه یک سطر مطلبی نوشته شده نه یک کلمه حرفی باقی مانده و از این فقره نباید تعجب کرد، زیرا تلغراف و عکاسی و بالون و تلفون و دینامیت و صد علوم و صنایع دیگر هنوز در هیچ یک از السنه ما هیچ اسم ندارد. وزرای سابق ما که با همه عقل خود از این علوم خارجی بی‌اطلاع بودند از این علوم دولت‌سازی که هزار بار بالاتر از این علوم دیگرند به‌طریق اولی بعید و بی‌خبر ماندند و به‌واسطه این بی‌خبری در تقلید تنظیمات فرنگی آنچه کردند همه غلط بود و همه از اول تا آخر اسباب خرابی‌های تازه شد... چرا این طور شد به علت اینکه آن کارخانه اصلی، که می‌بایستی محرک این کارهای تازه بشود، در میان نبود» (میرزاملکم‌خان، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۸).

ملکم در رویکرد خود، نوعی آسیب‌شناسی منحصربه‌فرد از آن روزگار از نظام دیوانی مملکت می‌کند، که نوع نگرش او را نشان می‌دهد به دو مقوله دولت‌سازی و قدیم فرض کردن نظام دیوانی. او به می‌نویسد: «خیالات و کارهای فرنگستان عموماً به نظر ما اغراق و عجیب و بی‌معنا می‌آیند. چرا؟ سببش این است که ما در ایران، هوش و فراست طبیعی خود را با علوم دنیا به کلی مشتبه کرده‌ایم. جمیع آن مطالب علمی را که عقلائی سایر ملل به‌جهت تحصیل آن عمرها صرف می‌کنند ما می‌خواهیم در ایران بدون هیچ زحمت به‌هوش و ذهن طبیعی خود در آن واحد درک بکنیم. این طرز تحقیق ما یک وقتی چندان عیب نداشت، اما حالا به کلی معیوب است. کارهای دنیا یک وقتی ساده بود و هر کس معنای آن‌ها را به حکم هوش و ذهن طبیعی می‌توانست به‌سهولت درک نماید» (میرزاملکم‌خان، ۱۴۰۰: ۲۰۴؛ تأکید از ماست). ملکم با نگاهی آسیب‌شناسانه در این زمینه می‌نویسد: «نکته واجب این است که هوش و ذهن شخص، خود را با علوم دنیا مشتبه نکند. وزرای فرنگستان، هوش و ذهن خود را با وسعت علوم دنیا

۱. استفاده از این تعبیر در این پژوهش، نزدیک کردن روح آن به مباحثی است که در عصر ناصری وجود داشت.



مشتبه نمی‌کنند. هر علمی را که در مدرسه تحصیل نکرده‌اند بدونِ خجالت می‌گویند ما این علوم را نخوانده‌ایم و به حکم این اعترافِ حکیمانه همیشه تحقیق مسائل عمده را رجوع به اصحابِ علومِ مخصوص می‌نمایند» (میرزاملکم‌خان، ۱۳۸۹: ۱۸۳-۱۸۴).

ملکم، با این رویکرد آسیب‌شناسانه، مثال‌هایی می‌زند، که می‌توان آن را قدیم حکمرانی در ایران زمین دانست و با رد آن، سعی دارد جدید خود را صورت‌بندی کند. او در این باره می‌نویسد: «مهندسی عهد هوشنگ و حسابدانی حسن صباح و وزارت عهد کریم‌خان زند چندان عمق و امتیازی نداشت که فراست طبیعی نتواند معنی آن‌ها را بفهمد و لیکن در این عهد تازه به واسطه ترقیات علوم چنان اسباب و معانی عجیب بروز کرده که هوش طبیعی بدون علم کسی هرگز قادر به ادراک آنها نخواهد بود. هوش و ذهن بی‌علم چگونه می‌تواند بفهمد که محالات تلغراف و تصویر عکس را چه‌طور ممکن ساخته‌اند» (میرزاملکم‌خان، ۱۴۰۰: ۲۰۴-۲۰۵). ملکم، با رویکرد مشاهده همراه با مقایسه، به این درک رسیده بود که الزام‌های دنیای جدید، تماماً نمی‌تواند با رویکردهای قدیم فهمیده و اجرا شود. آنچه ملکم در اینجا ارائه می‌دهد، نظر در عملی است که در آستانه جدید قرار دارد. عبور از هر نوع حکمرانی مبتنی بر شیوه‌های کهن، و به بیانی با هوش طبیعی، آن چنانکه او در جاهای بسیار بر آن تأکید دارد و نمادی مهم برای قدیم حکمرانی در ایران است، بر اثر نوع مشاهده بحران و نابسامانی سیاسی به وجود آمده است.

رویکرد مستشارالدوله را نیز باید بر همین منوال دانست. در مقدمه یک کلمه او به صراحت، به رویکرد «مشاهده همراه با مقایسه» اشاره دارد که اساساً طرح چنین مفهومی از سوی نگارنده بر اساس الگویی است که میرزایوسف‌خان ارائه کرده است. او، ضمن اشاره به مأموریت‌های پیش از شارژدافری در پاریس، به حضورش در تفلیس اشاره می‌کند و با صراحت می‌نویسد: «چهار سال تمام در تفلیس ماندم در مدت اقامت خود در مملکت مزبوره که انتظام و اقتدار لشکر و آسایش و آبادی کشور را می‌دیدم همواره آرزو می‌کردم چه می‌شد که در مملکت ایران نیز این نظم و اقتدار و این آسایش و آبادی حاصل می‌گردید.» پس از آن مقایسه او در مشاهده‌اش با دیدن پاریس کامل می‌شود: «و در مدت سه سال اقامت خود در پاریس چهار دفعه به عزم سیاحت به لندن رفته و ذکر می‌کند: «در این مدت می‌دیدم که در فرانسه و انگلیس انتظام لشکر و آبادی کشور و

ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه صد آن قدر است که در مملکت سابق‌الذکر دیده بودم و اگر اغراق نشمارم توانم گفتم که آنچه در مملکت سابق‌الذکر مشاهده کرد بودم نمونه‌ای بوده است از آنکه بعد در فرنگستان می‌دیدم» (مستشارالدوله، ۱۳۹۴: ۲۶۵-۲۶۶). این چند خط از میرزایوسف‌خان، از این جهت اهمیت بسیار زیادی دارد که یکی از اصلی‌ترین رویکردهایی که بنیان‌های نظری حکومتی مشروطه با استفاده از آن در ایران پیاده شد، همین یک کلمه میرزا بود. مشاهده همراه با مقایسه، توانی به متجددانی چون ملکم و مستشارالدوله داده بود تا بتوانند از یک‌سو راه‌حل خروج از قدیم را بیابند؛ و درعین حال نظامی آرمانی را درک کنند، که دولت مشروطه (به بیان آن زمان کونستیتوسیون) بود. این دو رویکرد، اگرچه به‌ظاهر از هم جدا بود، هر دو جدید و مبتنی بر خروج از قدیم حکمرانی در ایران است.

#### ب) تشخیص علل بحران دولت‌سازی

نبود نظم و قانون، دو موضوع مهم در فهم بحران دولت بود. مفهوم «نظم» و مشتقات آن، با بسامدی بالا در گفتار سیاسی زمانه به‌چشم می‌خورد؛ چه در فرمان‌های سلطنتی، چه در سیاستنامه‌هایی که به سبک کهن نوشته شده است و چه در رسائل سیاسی جدید. از این رو می‌توان گفت که آشفتگی‌های سیاسی، شکست در چند جنگ، روابط نامتوازن با کشورهای خارجی، نابسامانی در امور دیوانی و بی‌سروسامانی اوضاع خزانه، همگی نبود نظم را نشان می‌داد و همه این‌ها بیانگر نبود قانون در امور مملکتی بود. در دوره جدید، این ضابطه قانون بود و مهم‌ترین شرط حکومتگری محسوب می‌شد و این اندیشه‌ای جدید و محصول دوران جدید تاریخ در جهان غرب بود. با جهانگیر شدن آن، به تدریج وارد کشورهای مختلف شد و سامان اندیشه و تفکر آن‌ها را بر هم زد. آشنایی ایرانیان با غرب مهم‌ترین سرچشمه این تحولات بود. در اثر این آشنایی، افرادی در ایران پیدا شدند که با توجه به ایده ترقی، به تأمل در وضع نابسامان کشورشان پرداختند؛ به‌خصوص در عصر ناصری، این نویسندگان و کوشندگان عرصه فکر و عمل، با اعراض از نوع اندیشه و نگارش و گفتمان مسلط روزگار خود، که چه بسا با چند سده پیش از خویش هم تفاوت چندانی ندارد، در اثر آشنایی با دنیای جدید به‌گونه‌ای نوین در زمانه و روزگار خود اندیشیدند و نمونه‌های مهمی از فکری نوین را با تفسیرهای متفاوت از آنچه در سرچشمه‌های بیگانه آن وجود داشت به‌نمایش درآوردند. با نظر به رساله‌های سیاسی عصر قاجار، به‌خصوص

آن‌هایی که به قانون‌خواهی پرداخته بودند، می‌توان پی برد که سامان فکر ایرانی، دچار چنان تحولی شده بود که دیگر نمی‌توانست با تکیه صرف بر اندیشه سنتی به حیات خود ادامه دهد. از سوی دیگر، سنت چنان فراگیر و گسترده بود که گریز از آن ناممکن بود. از دیگر سو، وضع ساختار سیاسی ایران، که از آن در رساله‌های عصر قاجار با عنوان «سلطنت مستقل» یاد می‌شد، به‌حدی در بحران و انحطاط بود که نمی‌توانست در روزگار جدید راهی برای ترقی ایران‌زمین باز کند. بخش مهمی از متجددان ایرانی، «به‌درستی، به این نکته اساسی التفات پیدا کرده بودند که 'یک کلمه قانون' درمان همه دردهای مژمن کشوری است که قانونی به نام شرع دارد، اما اراده شاه-نهاد نیز به‌عنوان سایه خدا بر روی زمین قانون تلقی می‌شود، ولی در فقدان نهادهای اجرای عدالت، که آن هر دو نظام فاقد آن بودند، اثری بر آن قانون‌ها مترتب نخواهد شد» (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۲۰۷). این ویژگی «شاه‌نهاد بودن» شاه، چیزی بود که ملکم در دوره نخست که رساله‌های مربوط به تنظیمات را می‌نگاشت بدان توجه داشت و با میل او به ایده‌هایی که در زمان حضور دوباره‌اش در ایران دنبال می‌کرد، میل به‌نوعی از قیود قانونی برای شاه بود؛ اینکه قانون، متعلق به نهادی فراتر از شاه‌نهاد است. در این دوره، اندک‌اندک، تعریف جدید قانون، جای خود را به دیدگاه‌های کهن می‌داد. ملکم، از پیشروان این عرصه، قانون را عبارت از «هر حکمی» می‌داند که «موافق قرار معین از دستگاه قانون صادر شود» و «لازمه قانون این است که حکم از دستگاه قانون صادر شود. بنابراین، آن قرار که پادشاه یا فلان وزیر یا فلان حکیم بنویسد، آن قانون نخواهد بود» (میرزاملکم‌خان، ۱۳۸۱: ۱۱۵). این تعریف، مبنایی برای چیزی است که می‌توان نوعی «نهادگرایی قانون‌خواهانه» دانست. در این دوره ایجاد برخی نهادهای نوین، براساس قانون موردنظر رجال ترقی‌خواه قرار گرفت. در اینجا، ملکم به‌دنبال آن است که نشان دهد، تنظیم امور دولتی، لاجرم از قانون می‌خواهد و باید برای هر امری در دولت، قانونی مشخص داشت که این، پیش‌نیاز دولتی نهادمند و قوی است. این رویکرد، مقدمه اساسی راه‌حلی در دسترس برای دولت‌سازی مدرن در عصر ناصری است که نظر در عملی است به‌نام «تنظیمات» و لوازم آن نظیر «قانون‌نویسی سیاسی».

پ) راه‌حل‌ها برای حل بحران دولت: «نظر در عمل»

پیوستگی تلاش‌های عملی و نظری و وجه عمل در نظر، برای شکل‌دهی به تجربه دولت‌سازی مدرن در ایران، مهم‌ترین ویژگی راه‌حل برای بحران دولت‌سازی در

ایران عصر قاجار است. در این میان، وجه عملی این تلاش‌ها را باید ابتدا در اصلاحاتی دید که شاه در ۱۲۷۵ق انجام داد، که به‌واقع قدمی مهم برای دولت‌سازی بود. ایجاد دارالشورای دولتی و مجلس مصلحتخانه گامی بلند برای این کار بود، اما فقدان عزم و اراده منسجم نزد شاه و تداوم نظم قدیم در عمل و نظر بخش عمده‌ای از دیوانیان، مانع از آن شد که آن کارها و تلاش‌های پس از آن، سرانجام مطلوبی داشته باشد. همین امر سبب شد که وجه آرمانی دولت‌سازی، که کونستیتوسیون بود، به تدریج با اندیشه حکومت قانون و بعدتر، با جنبشی انقلابی از مشروطیت سر بر آورد. به هر حال، راه‌حل دولت‌سازی مدرن دو رویکرد «نظر در عمل» و «عمل» داشت، که ناصرالدین شاه عملگرا و ملکم نظر در عملگراست.

در این زمینه، می‌توان به این موضوع اشاره کرد که ناصرالدین شاه، در ۲۰ محرم ۱۲۷۵ق ضمن صدور دست‌خطی، نارضایتی خود را از مداخله مستقیم میرزاآقاخان، در امور مربوط به سازمان‌های وزارتی و محدود کردن اختیارات وزیران، اظهار داشت و وی را به‌موجب فرمانی از صدارت عزل کرد (فرهادمعتمد، ۱۳۲۶: ۸۵). پس از الغای صدارت‌عظمی و تشکیل شش وزارتخانه، شاه در ادامه اصلاحات دیوانی، «مجلس مصلحت‌خانه» را تأسیس کرد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۷). این مجلس که به «مجلس مشورت» هم شهرت یافت، نوعی مجلس مشورتی بود، اگرچه حق وضع قانون هم داشت. فرمان تأسیس این مجلس در ربیع‌الثانی ۱۲۷۶ق صادر شد؛ فرمانی که سراسر از وقوف شاه و کارگزاران تحول‌خواه حکومتی به اوضاع وخیم مملکت نشان دارد و حاکی از آن است که دیوانیان نوگرا تا چه پایه آرمان‌گرایانه می‌اندیشدند و از قرار معلوم به واقعیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران آن دوران و موانع سر راه تحقق این ایده‌های بلند توجهی نداشتند (کریمی، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

از دیگر سو، نظر در عمل ملکم اهمیت بسیاری دارد. او در یکی از نامه‌هایش، به مفهوم بسیار مهم «دولت‌سازی» اشاره می‌کند و می‌نویسد: «ما اهل آسیا در آیام گذشته در پی علوم و صنایع خیلی هنر و قدرت نموده‌ایم، اما به‌واسطه بعضی موانع چیزی که تحقیق آن خارج از این رشته کلام خواهد بود، از این علوم دولت‌سازی از اول تا آخر به‌کلی و بالمره بری و عاری مانده‌ایم. در هیچ‌یک از کتب قدیم و جدید ما از این علم خارجی یعنی از علم ترتیب کارخانه دولتی نه یک سطر مطلبی نوشته شده نه یک کلمه حرفی باقی مانده... و زرای

سابق ما با همه عقل خود از این علوم دولت‌سازی بعید و بی‌خبر ماندند و به واسطه این [بی‌]خبری در تقلید تنظیمات فرنگی آنچه کردند همه غلط بود و همه از اول تا آخر اسباب خرابی‌های تازه شد» (میرزاملکم‌خان، ۱۳۹۶: ۱۰۷). قرار دادن دولت‌سازی در کنار تنظیمات فرنگی نشان‌دهنده آن است که تلاش‌های نظری و عملی ملکم‌خان در این دوره نوعی این‌همانی است.

رویکرد او به مقوله دولت‌سازی، در ابتدا، انتقالی و در شناخت نظر در عمل او در موضوعی بسیار مهم و اساسی است، چراکه به اعتقاد او هر چقدر در صنایع و اختراعات از ملل اروپایی عقب‌افتاده باشیم، در فقره ترتیب دستگاه دیوان صد مرتبه بیشتر عقب مانده‌ایم. تجویز او نیز این بود که «همان‌طور که تلغراف را می‌توان از فرنگ آورد و بدون زحمت در طهران نصب کرد. به همان‌طور نیز می‌توان اصول نظم ایشان [اروپاییان] را اخذ کرد و بدون معطلی در ایران برقرار ساخت» (میرزاملکم‌خان، ۱۳۸۱: ۲۹-۳۰) البته، در مقام مقایسه، بد نیست به این سخن او در نامه‌ای که نزدیک دو دهه بعد نوشته بود، نظر افکند که می‌نویسد: «وضع مملکتی را یک‌مرتبه نمی‌توان تغییر داد و باید متدرجاً به مقام اصلاحات برآمده، امور را جزء‌جزء مرتب و به تحت قاعده در آورد» (میرزاملکم‌خان، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

در اینجا باید اشاره کرد که اصل در دولت‌سازی ملکم، ایجاد نظم است که بتواند با آن، نه دولتی قوی که دولتی منتظم ایجاد کند. در این باره می‌توان به این سخن او در یکی از نامه‌هایش توجه کرد: «پس چه باید کرد؟ باید دولت را نظم داد. دولت قوی شدن حالا مشکل است، اما دولت منتظم شدن هیچ اشکالی ندارد. زیرا که اصول انتظام دولت را مثل اصول انتظام یک کارخانه مشخص کرده‌اند. کاری که اولیای دولت ما دارند این است که آن اصول را پیدا بکنند و مبنای کار خود را بر آن اصول بگذارند» (میرزاملکم‌خان، ۱۴۰۰: ۱۹).

به این موضوع باید توجه داشت که «در اندیشه ملکم، اثری از بحث‌های جدی درباره علت پیدایش دولت و سرچشمه‌های آن دیده نمی‌شود. اگرچه 'درک' او از دولت، در قالب جانب‌داری از تمدن جدید تجلی یافته است» (قرلسفلی و نوریان‌دهکردی، ۱۳۹۷: ۸۱). «در مجموعه رساله‌های سیاسی باقی‌مانده از ملکم‌خان هیچ بحث نظری در بنیاد اندیشه سیاسی نیامده و این رساله‌ها را می‌توان مقالاتی در اصلاحات اداری به‌شمار آورد» (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۲۶۱-۲۶۲). این اصلاحات اداری جایی است که ملکم، با نهادهای کهنه‌زمانه

خود رودر رو شده است و آن‌ها را فاقد کارایی برای اداره دولت می‌داند. او به بیانی «ایدئولوگ» نهاد جدید دارالشورای دولتی بود (اجلالی، ۱۳۷۳: ۱۱۶-۱۱۹) که نهادی میانۀ قدیم و جدید محسوب می‌شود. تقدیم کتابچۀ غیبی به میرزا جعفر خان مشیرالدوله، رجل ترقی خواه آن روزگار و عضو و رئیس دارالشورا، بیانگر همین مسئله است و احتمالاً، شاه تحت تأثیر ایده‌های ملکم به فکر تأسیس چنین نهادی افتاده است. در عین حال هدف نوشته‌هایی مانند کتابچۀ غیبی، «تذکار ضرورت اصلاحات قانونی به شاه بود. این‌ها به اصطلاح مسوده‌های ابتدایی طرح سیاسی به منظور تقویت مقام سلطنت، افزایش کارایی دولت، بهبود وضع مادی مملکت، و همچنین تثبیت خود ملکم به عنوان مغز متفکر این نظم جدید بود. اهمیت ملکم این بود که توانست هم، اندیشه‌ها و هم، تشکیلات سازمانی غربی را مناسب با واقعیات دولت و جامعه ایران به شیوه‌ای هوشمندانه عرضه بدارد» (امانت، ۱۳۸۴: ۴۷۲). دفتر تنظیمات ملکم گواه تلاش او برای بازسازی نظامی اداری و سازمانی برای تفویض قدرت فرمانروا به بدنه دستگاہی دیوانی و مبتنی بر قانون است (حجازی و رادمرد، ۱۳۹۳: ۱۶۷). او علاج تمام نقایص و نامنظمی دستگاہ دولتی را «دستگاہ تنظیمات» دانسته است، آن را منبع نظم دول معرفی می‌کند و نجات دولت ایران را بسته به «احداث دستگاہ تنظیمات می‌داند و معتقد است، تا وقتی این دستگاہ ایجاد نشود همه زحمت‌های پادشاه و وزرا، بی‌حاصل است (میرزا ملکم خان، ۱۳۸۱: ۳۵).

ملکم سلطنت مطلقه را نخستین قانون نظام حکومتی ایران، و قانون را روش اساسی اجرای حکومت دانست، که شاه باید حق انحصاری قانونگذاری و اجرای قانون را با ریاست بر مجلس تنظیمات و مجلس وزرا اعمال کند (قربان‌زاده سوار و امیدپور، ۱۳۹۷: ۱۸۱). او، در دفتر قانون، به مناسبت انتقادش از عملکرد دارالشورای وزرا، به این نظر می‌رسد که وضع قانون و اجرای قانون در یک نهاد متمرکز نباشد (احمدوند و یاور، ۱۳۹۴: ۴۵) و می‌نویسد: «قانون یک شرط عمده دارد که ما به کلی از آن غافل هستیم و شرط مزبور از اصول و از دقایق علوم تنظیم است... و مرکب است از دو عمل علی‌حدّه: یکی وضع قانون و دیگری اجرای قانون. این دو عمل هر کدام، یک دستگاہی لازم دارند که جمیع اشکالات حکمرانی از ترتیب آن‌هاست» (میرزا ملکم خان، ۱۳۸۱: ۱۱۵). ملکم بر اساس تفکیک دو مقوله وضع قانون و اجرای قانون، میان دو نوع سلطنت، یکی مطلقه و دیگری معتدله، تمایز قائل شد (احمدوند و یاور، ۱۳۹۴: ۴۴). اگر میان این دو

تفکیک باشد، سلطنت «معتدله» و اگر نباشد «مطلقه» است و البته او اگرچه اذعان دارد که «نظم و پیشرفت حکومت موقوف به جدایی این دو اختیار حکومت است»، اما سلطنت معتدله را «به حالت ایران» مناسب نمی‌داند و رویکردش «سلطنت مطلق منظم» است (همان: ۳۲).

در تداوم ایده سلطنت مستقل منتظم، در تجربه دولت‌سازی مدرن، باید به رویکرد «قانون‌نویسی سیاسی تنظیماتی» اشاره کرد که از مهم‌ترین ابعاد کمتر شناخته‌شده در این زمینه است. «قانون‌نویسی در عصر ناصری، به خصوص در شکل سیاسی آن را باید در گونه «تنظیماتی» قرار داد. در این گونه از قانون‌نویسی، با تکیه بر افزایش اقتدار دولت و حفظ آن، به‌ویژه برای پادشاه، برای ایجاد نظم و نسق در امور مملکت، قانون تجویز و نظام سیاسی بر اساس آن نوسازی می‌شود. از این رو، خود دچار اشکالی است بیانگر وضعیت متناقض سیاست و حکمرانی در آن روزگار» (عامری گلستانی، ۱۴۰۲: ۶۱).

### ۳. مشروطه به مثابه الگوی آرمانی تجربه دولت‌سازی مدرن ایرانی

ایده «کونستیتوسیون» یکی از اصلی‌ترین و نخستین مشاهدات ایرانیان از بیرون بود و زمانی شکل گرفت که آن‌ها متوجه وجود نهادهایی شدند که در آن حکومت، به‌نحوی دیگر اداره می‌شد و قدرت سیاسی با توزیعی متفاوت اعمال می‌شد. توجه ایشان به‌نوع اعمال قدرت، بیش از هر چیز عملی سیاسی و نیز برجسته‌سازی مفاهیم و نهادهای مهمی بود همچون «پارلمنت»، «عدالت‌خانه»، «دارالشورا» و نظایر آن. سفرنامه‌های فارسی ابتدای حکومت قاجار، سرشار از این برجسته‌سازی‌های بدون توجه به زمینه‌هاست. این بی‌توجهی مژمن بعداً به فهم بحران دولت منتقل شد و به‌رغم تلاش‌های خوب، ایجاد دولتی مدرن، به‌تمام‌معنا، را تا مدت‌ها به‌تعویق انداخت؛ درعین حال کامل هم نشد. اگرچه، مفهوم دوران‌ساز قانون، ایده اصلی و نهایی زمان، به‌تدریج، با مفهوم حکومت قانون، به‌صورت مشروطیت، صورت‌بندی شد. این صورت‌بندی، در نهایت به شکل‌گیری نهادهایی مانند مجلس و نگارش اسناد مهمی چون نظامنامه اساسی (کمی بعدتر قانون اساسی) و متمم آن (تعبیر نهایی از کونستیتوسیون) انجامید.

نظرگاه آرمانی در تجربه دولت‌سازی مدرن در عصر قاجار، بیش از آنکه امری اصلاحی باشد، چونان که در نظر در عمل متجددان عصر قاجار دیده شد، مبتنی بر نوعی اندیشه انقلابی است. این نظرگاه را از این بابت می‌توان انقلابی

خواند که به دنبال به هم زدن مناسبات موجود در حکومت و ایجاد مناسبات جدید بود؛ از «مجلس وزارت» میرزا ابوالقاسم قائم مقام (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۳۷) و «خیال کونسٹیپوسیون» امیرکبیر (میرزایعقوب‌خان، ۱۳۹۵: ۲۱) در درون حکومت تا اندیشه کسانی چون آخوندزاده در ضدیت با «دیسپوت» و ترجمه «کونسٹیپوسیون فرانسه» و میرزا آقاخان کرمانی و طالبوف و فروغی.

میرزا یعقوب از جمله نخستین کسانی است که در ساحت نظر، موضوع اصلاح حکمرانی را با وضع قانونی اساسی مطرح می‌کند (نورایی، ۱۳۵۲: ۱۰). او در این باره می‌نویسد: «دولتی که کونسٹیپوسیون ندارد، از هیچ‌گونه تدبیر صاحب فایده و ثمر شایسته نخواهد برداشت؛ مثل زمین کم‌آب که هر قدر در آن درخت بنشانی و از هر جا تخم ... آورده بر آن بفشانی، بی‌حاصل خواهد بود و زحمت و سلیقه و دل‌سوزی و هر نوع مراقبت باغبان به هدر خواهد رفت. چنانچه می‌بینم از تدابیر و دل‌سوزی‌های سلاطین سابق ایران هیچ تسلی و مایه مفاخرت نداریم. القصه خیر شاهنشاه از اساس کونسٹیپوسیون بیش از خیر و صلاح ملت است؛ بدون اساس مزبور اتحاد دولت و ملت به‌طور شایسته ممکن نیست و اهتمام طرفین به هدر خواهد رفت» (میرزایعقوب‌خان، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۲). این رساله، «در حقیقت نخستین متن فارسی است که در آن به تفصیل از حکومت قانون طرف‌داری شده است. بعد از آن میرزایوسف‌خان مستشارالدوله، دوست میرزایعقوب‌خان در یک کلمه استدلال نمود که برقراری یک قانون مکتوب، مهم‌ترین گام برای پیش‌رفت ایران خواهد بود، اما در هیچ‌یک از آثار متقدم‌تر، تقاضا برای یک حکومت مشروطه (Constitutional regime) مبتنی بر رضایت مردم به صراحت و قوت رساله میرزایعقوب‌خان مطرح نشده است» (مسروری، ۱۳۸۱: ۳۲-۳۳). او معین نمی‌کند که منظور وی از «کونسٹیپوسیون» چیست؟ آیا صرف قانون اساسی است یا حکومت مشروطه؟ یا صرفاً نوعی نظم به سیستم استبدادی پادشاه برای بهتر شدن حکمرانی است؟ این را باید در نظر داشت که ملکم عقاید پدرش را تکمیل کرد و توسعه داد و می‌توان گفت از لحاظ عملی و روش کار کلی تحت تأثیر پدرش قرار داشت (الگار، ۱۳۶۹: ۱۷).

اگر تلاش میرزایعقوب‌خان نظری است پیرامون کونسٹیپوسیون، ملکم بعدها از آن را به عرصه عمل می‌آورد. دولت‌سازی ملکم، سرانجام از ایده سلطنت مستقل منتظم سر بر آورد. او اساساً از قانون «منهای قانون اساسی» حمایت کرد. ملکم پس از ملاقات با رشیدپاشا، معمار اصلی تنظیمات عثمانی، در



سال ۱۸۵۹م، به‌طور گسترده‌ای از تکرار اصلاحات تنظیمات در ایران حمایت کرد (عامری گلستانی، ۱۴۰۰: ب: ۱۷۴). در عین حال، برخی وجوه تنظیمات او رنگ‌وبوی ایجاد قانون اساسی را نیز داشت که به نظر در عمل رویکرد کلی او بازمی‌گردد. این وجه از رویکرد ملکم، طرحی برای نظم‌دادن به ایران و احیای آن است و ویژگی‌های قانون اساسی را نیز دارد. دفتر تنظیمات ملکم از نخستین نوشته‌های ایرانیان در خصوص قوانین از جمله قانون اساسی است. طرح ملکم متشکل از ۷۴ قانون است و هر قانون چند فقره دارد، که احتمالاً همان ماده است. البته، ملکم از این ۷۴ قانون به ۲۷ قانون اشاره کرده است که دو قانون نیز بدون فقره است. (قانون سی و ششم: بر ترتیب وزارت عدلیه و قانون چهل و سوم: بر ترتیب وزارت دربار که البته این بند را چنانکه خود او گفته به عمد حذف کرده است). دفتر تنظیمات بیش از آنکه قانون اساسی باشد، پیشنهاد مجموعه‌ای از قوانین است که برای تأسیس حکومت مبتنی بر قانون لازم است و برخی قوانین و فقرات اشاره‌شده در این رساله، با آنچه باید در قانون اساسی بیاید مطابقت دارد (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۲۲۴-۲۲۵).

این را باید در نظر داشت که در تنظیمات بیش از هر چیز به این مسئله توجه شده است که اداره امور کشور، با توجه به سنت‌های رایج و مبهم و نانوشته و دست‌وپاگیر و عقب‌مانده، امکان‌پذیر نیست. در تنظیمات، بیش از هر چیز، به مناسبات قدرت توجه شده است؛ مناسبات قدرتی که هیچ چارچوب و موازین مشخصی ندارد. اگرچه از دیرباز، در دستگاه‌های دیوانی، کم‌وبیش با گذاشتن برخی قواعد کلی و جزئی، امور مملکت به هر نحو اداره می‌شد، دیگر نمی‌شد در دنیایی که در حال تحول بود، با تمسک به این نوع قواعد کلی و مبهم، کار را به‌جایی رساند. باید در نظر داشت، نگاهی، مثل نوشته‌های میرزاملکم‌خان، زمان تاریخی جدیدی را برای ساختار سیاسی ایران تعریف کرده بود؛ زمانی که در مکان تاریخی آن، در تلاقی با تحولاتی که در دنیا رخ داده بود، و ایران را به جایگاه جدیدی رهنمون می‌کرد، اهمیت فراوانی داشت. زمانی که ملکم، نخستین قدم‌ها را برای نگارش نوعی قانون برداشت، که آن را تنظیمات می‌داند، برای نخستین بار، اداره نظام حکومتی با شیوه سنتی، زیر سؤال اساسی رفت. اگرچه، میرزاملکم‌خان جوان، به این نکته توجه نداشت که کار او، بدون در نظر داشتن بنیادهای قانونی محکمی مثل قانون‌های اساسی، راه به‌جایی نخواهد برد؛ چیزی که به‌درستی در همان اوان، میرزایوسف‌خان مستشارالدوله، در رساله یک کلمه

به‌درستی دنبال کرد. طرح میرزا یوسف‌خان برای قانون‌خواهی در رساله یک کلمه، چیزی فراتر از نگارش قوانین موضوعه‌ای بود که در تنظیمات ملک‌خان مدنظر بود. اگرچه، حتی تجربه او در نگارش «قانون عدالت‌خانه‌های ایران»، در دوره حضورش در عدلیه نیز با آنچه ملک‌انجام داده بود متفاوت بود. این تفاوت نه از باب اینکه دو موضوع با هم در تعارض قرار دارند، بلکه بر این مبنای دو گرایش اصلی وجود داشت: یکی مانند ملک، به دنبال تنظیم امور بود و لاجرم تنظیمات نوشته شد؛ و دیگری، به دنبال ایجاد «کتاب قانون» بود و آن را در یک کلمه قانون می‌دید (عامری گلستانی، ۱۳۹۴: فصل سوم).

از سوی دیگر، مستشارالدوله در زمانه‌ای به قانون‌خواهی برمی‌خیزد، که لزوم آن، برای حکومت در حد برقراری نظم است. از این‌رو، او را باید قانون‌خواه در عصر تنظیمات دانست. تنظیمات دولتی چیزی بود که آگاهانه یا ناآگاهانه از عثمانی گرفته شده بود، اما تجربه قانون‌خواهی میرزا یوسف‌خان، چیزی خلاف آن را نشان می‌داد. او، مستقیماً سراغ «کونستیتوسیون» فرانسوی رفته بود. او به‌درستی متوجه شده بود که صرف تنظیمات، دردی از حکومت دوا نمی‌کند؛ همچنین، مسئله قانون تنها متعلق به حکومت نیست که با تنظیمات حل و فصل شود. او، ضمن توجه به کونستیتوسیون فرانسه، به خوبی دریافته بود که انتقال تجربه به جامعه‌ای که هیچ بنیان قانونی درستی ندارد، باید بنیادین باشد. در زمانی که او به قانون توجه می‌کند، قانون‌نویسی کم‌وبیش رواج پیدا کرده بود و حول مسئله تنظیمات حکومتی به‌نشر برخی قوانین دست یازیده می‌شد. حتی خود او نیز در این دوره قانونی نوشت (قانون ورقه صحیح؛ مستشارالدوله، ۱۳۹۰) و بعد نیز قانون عدالت‌خانه‌های ایران و طرح قانون اساسی را مطرح کرد که همگی بی‌فایده ماند (عامری گلستانی و مقیمی زنجانی، ۱۴۰۱: ۴۱). «مستشارالدوله به‌فراست دریافته بود که معضل اصلی در ایران، از دید او در مقام روشنفکری متجدد، فقدان حاکمیت مطلق و فراگیر قانون دولتی است» (مقیمی، ۱۳۹۷: ۵۶). رویکرد آخوندزاده در نظر تجربه دولت‌سازی مدرن نیز ایده کونستیتوسیون است. برانداختن دیسپوتیسم و تأسیس کونستیتوسیون، یعنی دگرگونی دولت مطلقه استبدادی به حکومت مشروطه قانون، اساس نظر اوست. او تحقق یافتن آن را در دو حالت می‌بیند: هیئت حاکمه باید از روی بینش و دانایی، خود مبتکر اصلاحات و تجدد شود؛ در غیر این صورت ملت باید به قیام برخیزد. در هر دو حال، او تربیت و آمادگی ملی را شرط اصلی و اساسی می‌داند و در هر دو صورت

اصلاح نظام سیاسی کشور به صورت مطلق و تام ضروری است (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۵۰). این مسئله باید با ایجاد نهادهای سیاسی جدیدی انجام گیرد که بر مشروطیت نظام سیاسی صحنه می‌گذارند و در آن به جای اراده فردی پادشاه، مجموعه قوانین موضوعه حاکمیت داشته باشد. دولت‌های مشروطه که بر مبنای قرارداد اجتماعی و وضع قوانین عرفی شکل گرفته بودند، خود برآمده از تحول ذهنی انسان مدرن بودند که بر حقوق طبیعی خود آگاه شده بود و پادشاهان را برای تحقق خواسته‌ها و نیز تأمین امنیت می‌خواست. بر این اساس بود که تغییر نظام سیاسی در اولویت اندیشه آخوندزاده قرار گرفت. به نظر او، به تناسب تحول زمانه و تغییراتی که در اجتماع و اقتصاد رخ داد، به هنجارهای سیاسی جدیدی نیز نیاز هست (حقدار، ۱۳۸۲: ۴۷).

آخوندزاده، در وجه سلبی دیدگاه خود، به استبداد توجه دارد و مفهوم جدید استبداد را در تعریف خود از لغت «دیسپوت» در ابتدای مکتوبات می‌آورد: «عبارت از پادشاهی است که در اعمال خود به هیچ قانون متمسک و مقید نبوده و به مال و جان مردم بلاحد و انحصار تسلط داشته و همیشه به هوای نفس خود رفتار بکند و مردم در تحت سلطنت او عبد دنی و رذیل بوده، از حقوق آزادی بشریت به کلی محروم باشند (کلمه دیسپوتیزم در زبان عربی به یک لفظ استبداد بسیار مطلق ادا می‌شود)» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۹). تصور او از حکومت مشروطه حکومتی است که بر پایه «قانون اساسی عرفی موضوعه عقلی انسانی» بنا شده باشد؛ یعنی، دین به طور مطلق در آن راه نداشته باشد. او سلطنت ایران را ایران مطلقه و فرمانروایان آن را کلاً «دیسپوت» و «حرامی‌باشیان» می‌داند (آخوندزاده، ۱۳۴۹: ۲۲۵). البته، او نیز مانند بسیاری از روشنفکران این دوره، قانون را چاره حکومت استبدادی می‌داند و در اینجا، صرفاً به قانون موضوعه و سیاست عقلی توجه دارد و نسبت به دخالت شریعت در قانونگذاری و نیز توجیه شرعی قوانین جدید که توسط کسانی نظیر مستشارالدوله انجام می‌شد خوش‌بین نبود و آن را بیهوده می‌دانست.

از سوی دیگر، میرزا آقاخان کرمانی هم به تأسیس دولت مشروطه و برپا کردن «اساس مدنیت و مشروطیت» می‌رسد (آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۶۱). در تعریف حکومت مشروطه می‌گوید: «در حکومت مشروطیه قانونیه امر بین الامرین است» و اذعان می‌دارد: «حق سلطنت متفرده مستبده و حکومت دیسپوت برای احدی از ملوک نیست زیرا که این گونه سلطنت به حکومتی منجر

خواهد شد که در اعمال خود و به هیچ قانون مشروطه و مقید و مربوط نباشد و مال و جان مردم بلاحد و انحصار تسلط داشته همیشه به‌هوای نفس خود رفتار بکند و مردم در تحت سلطنت او عبدِ دنی و رذیل و از حقوق آزادی و بشریت محروم و سفیل باشند» (کرمانی، ۱۳۳۹: ۱۶۱).

همچنین، طالبوف، از متجددان بلافصل مشروطه، نیز به حکومت مشروطه در نظر توجه دارد و در مقایسه با حکومت خودکامه، آن را می‌ستاید. همچنین، و به‌عنوان عضو پارلمان، اگرچه در آن حضور نمی‌یابد، ملتفت آن هست، بر روند مشروطه‌خواهی نظارت دارد و طی نوشته‌ها و نامه‌هایش به‌دوستان مشروطه‌خواهش دیدگاه‌ها و دغدغه‌هایش را منعکس می‌کند. باید توجه داشت که او وضع قانون را منحصر به دستگاهی می‌داند که در آن پادشاه و تبعه به‌طور مشترک و متحد کار می‌کنند و این دستگاه را که در جاهای مختلف با اسامی مختلف نامگذاری می‌کنند «پارلمنت» می‌گویند (طالبوف، ۱۳۵۶: ۱۹۲). همچنین، طالبوف اساس وضع قانون را به «اکثریت آرای عموم ملت، که قوانین برای سعادات ایشان وضع می‌شود» مخصوص می‌داند (همان: ۱۷۹). مشروطه‌خواهی طالبوف را می‌توان در این نوع نگاه او به مسئله حکومت دید. وی به‌شدت با سلطنت مطلقه و استبداد مخالف است و همه‌جا آثار سوء حکومت مطلقه را محکوم و آن را به دو نوع تقسیم می‌کند: یکی آنکه «اداره مملکت با قانون است که او را پادشاه وضع نموده، خوب یا بد و مناسب یا نامناسب به حال ملک و ملت، تبعه اختیار تمرّد ندارد وضع و اجرای قانون هر دو در یک دستگاه متعلق به پادشاه است» و نمونه آن را روسیه قدیم و عثمانی می‌داند؛ در نوع دوم سلطنت مطلقه «پادشاه برای اداره مملکت، قانون که دستورالعمل عمومی باشد، ننوشته و مملکت براساس عواید قدیمه، یا آیین مذهبی، اداره می‌شود» که مثال این نوع حکومت را ایران، افغانستان و چین می‌داند؛ و هر دوی این حکومت‌ها را «حکومت ظالمه» می‌شناسد (همان: ۱۹۵).

اما، در تحولی اساسی در نظر در تجربه دولت‌سازی مدرن، مشروطه، به‌مثابه حکومتی مطلوب، در بُعد سیاسی حقوقی خود، در اندیشه محمدعلی ذکاءالملک فروغی با تعبیر دقیق «دولت بااساس» می‌آید، چراکه نیاز به ایجاد بنیان سیاسی حقوقی محکم برای تجربه دولت‌سازی مدرن، در نبود بنیان حقوقی، و در آستانه تجربه مشروطیت لازم بود. مرحوم استاد دکتر جواد طباطبایی، در این زمینه می‌نویسد: «دولت بااساس، در تعریف حقوقی آن، صرف وجود اساس نیست،

بلکه وجود قانونی اساسی است که اختیارات دولت و ملت را به یکسان معین می‌کند. اختیارات دولت و حقوق ملت دو ساحت در بنیاد دولت‌های جدید است که همه نهادهای دولت ناظر بر تحقق آن ساحت است. اساسی که به صورت قانون اساسی ناظر بر ترتیب اختیارات دولت و تعیین حقوق ملت نباید، آن را نمی‌توان قانون اساسی و دولت را دولت با اساس خواند» (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۳۰۰).

فروغی، ذیل مبحث «اساس دولت و موقع ظهور آن» اشاره می‌کند که «هر دولت که دارای قوانین مذکوره باشد آن را دولت با اساس *gouvernement constitutionnel* گویند و آلا یعنی اگر ترتیب اختیارات دولت و تعیین حقوق ملت به موجب قوانین معینه نباشد آن دولت اساس ندارد و در آن حال صاحبان قدرت با مردم به دلخواه خودشان رفتار خواهند کرد» (فروغی، ۱۳۸۳: ۱۱۸). فروغی به تمایز میان دو اصطلاح «دولت»، در معنای دقیق آن به عنوان معادلی برای *state* در زبان انگلیسی و *Etat* در زبان فرانسه، و «حکومت» توجهی ندارد و دولت با اساس را معادلی برای *gouvernement constitutionnel* یا حکومت مشروطه به کار می‌گیرد. حکومت یا *gouvernement* از نتایج وجود قانون اساسی و مشروطیت دولت است. در واقع، حکومت اساسی‌ترین نهادی است که برابر قانون اساسی قدرت دولت در آن تبلور پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۳۰۰).

#### ۴. نتیجه‌گیری

اساس تحولی که در عصر قاجار در زمینه حکمرانی صورت گرفت، بحرانی بود که از همان ابتدا مشاهده، مقایسه و درک شد. گستره این مشاهده بی‌نظمی، تقریباً در تمامی عصر قاجار وجود دارد و در آثار و نوشته‌های آن زمان، منعکس است. مفهوم پایه‌ای برای فهم این مسئله، مشاهده همراه با مقایسه بود که می‌توانست بیان‌کننده بخش مهمی از رویکرد ابتدایی به وضعیتی باشد که در آن روزگار گریبان ایران‌زمین بود. تداوم این رویکرد، منجر به آن شد که مفهوم بنیادین قانون به موضوع مرکزی برای راه حل بحران و آرمان ذهنی آن، بر اساس الگوی اسپریگنز، تبدیل شود. بر این اساس، قانون از وجه سلبی، اصلی‌ترین علت بحران و از وجه ایجابی، اصلی‌ترین راه درمان و نیز در قالب کونستیتوسیون، اصلی‌ترین آرمان در تجربه دولت‌سازی مدرن در ایران عصر قاجار و پیش از مشروطه است. در عین حال، ناتوانی در ایجاد اصلاحات در نظام سیاسی و تدوین اندیشه انقلابی در تجربه دولت‌سازی مدرن در ایران عصر قاجار، تمهیدات برای دگرگونی

مبتنی بر تجربه‌های ناکام در تجددخواهی سیاسی در زمینه دولت‌سازی مدرن و در آستانه مشروطیت از دیگر موارد مهم برشمردنی است. تجربه تنظیمات اصلی‌ترین راه‌حل برای غلبه بر بحران دولت در عصر ناصری بود. این تجربه را می‌توان نظر در عمل تجربه دولت‌سازی مدرن در ایران عصر قاجار دانست. اساس این تجربه افزایش قدرت دولت بود؛ دولتی که هم از بُعد داخلی و هم از بُعد خارجی، دچار ضعف شده است. بر مبنای فهمی که از بحران دیده شد، رویکردی بود برای تقویت حکومت؛ چیزی که می‌توان آن را رویکرد ایجاد دولت مقتدر دانست. این رویکرد، بعداً در مشروطیت با رویکرد دولت قانونمدار مبتنی بر قانون اساسی (نه بر قانون موضوعه) جایگزین و با اندیشه انقلابی عرضه شد.

نظر و پس از آن عمل مشروطیت، در تجربه دولت‌سازی مدرن، در ایران، نقطه عطف بسیار مهمی است. اصلی‌ترین ویژگی مشروطیت در این زمینه، تأسیس نهادهای مدرن و تثبیت نهادهای کهن در قالبی حقوقی بود و نیز غیرقابل برگشت کردن وضعیتی بود که بنیان آن بر بی‌ثباتی و آشفتگی بود و چون خود به‌همان بلا گرفتار شد، به سرعت وجه اقتدارگرایی سیاسی از دل آن بازتولید شد و کودتای اسفند ۱۲۹۹ ق پاسخی بود به وضعیت مخاطره‌آمیز پس از مشروطه و آغاز دوره‌ای که اصل اساسی در سپهر سیاست ایران و ایجاد دولت مدرن قوی بود. این دولت، پاسخ نهایی به آسیب اصلی بر پیکره دولت محسوب می‌شد؛ یعنی، دولت ضعیف. از این رو، ایجاد ارتش نوین، دیوان‌سالاری مدرن، یگانگی سیاسی، گرایش به ملی‌گرایی، تمرکز قدرت و تجدد آمرانه، همگی در یک راستا قرار داشت. در مجموع، دولت رضاخان / شاه این ضرورت را با خود داشت که بدون وجود دولت قوی، نمی‌توان به ثبات سیاسی رسید. رضاخان با در نظر داشتن تمامی این ابعاد، افرادی را دور خود جمع کرد که همگی در عین داشتن تفکرات مدرن، بتوانند ضمن پذیرش اقتدار او، در برآمدنش به قدرت کمک کنند و دولت‌سازان مدرنی باشند که میراث پیشین را به سرانجامی برسانند.

### تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

### اصول اخلاقی

نویسنده در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی،

سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته است؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسنده است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته است.

### دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر در خصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مکاتبه فرمایید.

### منابع

- اجلالی ف. (۱۳۷۳). بنیان حکومت قاجار: نظام سیاسی ایلی و دیوان‌سالاری مدرن. تهران: نی. احمدوند ش، یاور م. (۱۳۹۴). «حکمرانی، دولت و توزیع قدرت در گفتمان 'ترقی' عصر ناصری». دولت‌پژوهی. ۱(۱): ۲۳-۵۶. <https://doi.org/10.22054/tssq.2015.1510>
- اسپریگنز ت. (۱۳۷۷). فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه رجایی ف. تهران: آگاه.
- اصفهان‌ی م. ا. (بی‌تا). مسیر طالبی، یا، سفرنامه میرزا ابوطالب خان. به کوشش خدیوچم ح. تهران: بی‌نا.
- اعتمادالسلطنه م‌خ. (۱۳۵۷). صدرالتواریخ. به کوشش مشیری م. تهران: روزبهان.
- الگار ح. (۱۳۶۹). میرزاملکم‌خان. ترجمه عظیمی ج، تفرشی م. تهران: انتشار.
- امانت ع. (۱۳۸۴). قبله عالم، ناصرالدین شاه و پادشاهی ایران (۱۲۴۷-۱۳۱۳). ترجمه کامشاد ح. تهران: نشر کارنامه.
- آخوندزاده م ف (۱۳۵۷). مکتوبات. به کوشش مؤمنی ب. تبریز: نشر احیاء.
- آدمیت ف. (۱۳۵۷). اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی. تهران: پیام.
- (۱۳۵۱). اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار). تهران: خوارزمی.
- (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده. تهران: خوارزمی.
- حجازی ن، رادمرد م. (۱۳۹۳). «گذار از عدالت شخصی به عدالت نهادی در اندیشه میرزاملکم‌خان». رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. ۶(۳۹): ۱۵۷-۱۸۷. [https://piaj.sbu.ac.ir/article\\_99265.html](https://piaj.sbu.ac.ir/article_99265.html)
- حقدار ع.ا. (۱۳۸۲). فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت. تهران: کویر.
- طالبوف م‌ع.ر. (۱۳۵۶). مسائل الحیات، در کتاب احمد. با مقدمه و حواشی مؤمنی ب. تهران: شبگیر.
- طباطبایی ج. (۱۳۹۸). ملت، دولت و حکومت قانون جُستار در بیان نصّ و سنت. تهران: مینوی خرد.
- (۱۳۹۵). تأملی درباره ایران؛ جلد نخست: دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران با ملاحظات مقدماتی در مفهوم ایران. تهران: مینوی خرد.

- (۱۳۹۳). *ایران در دوره فتح‌علی شاه*. ج ۱۲ از *تاریخ جامع ایران* (۲۰ ج). تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- (۱۳۹۲). تأملی درباره ایران؛ جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران، بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه‌خواهی. تهران: مینوی خرد.
- عامری گلستانی ح. (۱۴۰۲). «تجربه» قانون‌نویسی سیاسی در عصر ناصری: تحلیلی گفتمانی». *مطالعات کشورها*. ۱(۱): ۳۱-۶۶. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2023.91620>.
- (۱۴۰۰ الف). «مقدمه‌ای بر تجربه تجددخواهی سیاسی» در ایران معاصر». *مطالعات خاورمیانه*. ۲۸(۳): ۶۱-۸۰. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.15601986.1400.28.3.4.7>.
- (۱۴۰۰ ب). «عدالت و قانون در اندیشه تجددگرایان متقدم در ایران عصر قاجار». *پژوهشنامه علوم سیاسی*. ۱۶(۳): ۱۴-۱۸۲. <https://doi.org/10.22034/ipsa.2021.437>.
- (۱۳۹۴). *تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف خان مستشارالدوله*. تهران: نگاه معاصر.
- عامری گلستانی ح، مقیمی زنجانی ش. (۱۴۰۱). «جستاری درباره تجربه» ترقی‌خواهی میرزا یوسف خان مستشارالدوله». *سیاست‌پژوهی اسلامی/ایرانی*. ۱(۱): ۲۵-۴۶. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.28212088.1401.1.1.2.2>
- فروغی مع. (۱۳۸۳). *حقوق اساسی: یعنی آداب مشروطیت دول*. در: *چنگیز پهلوان، ریشه‌های تجدد*. تهران: نشر قطره.
- فرهادمعمد م. (۱۳۲۶). *سپهسالار اعظم*. تهران: شرکت نسبی علی‌اکبر علمی و شرکا.
- قربان‌زاده سوار قع، امیدپور س. (۱۳۹۷). «مطالبه اصلی نسل اول روشن‌فکران ایران: تحدید قدرت سلطنت». *دولت‌پژوهی*. ۴(۱۳): ۱۷۳-۱۹۲. <https://doi.org/10.22054/tssq.2018.8758>
- قزلسفلی م، نگین نوریان د. (۱۳۹۷). «اندیشه دولت‌گرایی و ضد دولت‌گرایی در عصر مشروطه؛ بازخوانی سه اندیشه». *پژوهشنامه علوم سیاسی*. ۱۳(۳): ۷۳-۱۰۲. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.1735790.1397.13.3.3.9>
- کرمانشاهی آ. (۱۳۷۲). *مرآت الاحوال جهان نما*. جلد ۲، بامقدمه و تصحیح و حواشی دوانی ع. تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.
- کرمانی م. آ. (۱۳۳۹). *هشت بهشت*. با مقدمه کرمانی ا. تهران: [بی‌نا].
- کریمی ب. (۱۳۹۲). *ناصرالدین شاه قاجار؛ پنجاه سال سلطنت*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر پارسه.
- مراغه‌ای ز. (۱۳۸۴). *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*. ج ۱، تصحیح سپانلو مع. تهران: آگاه.
- مرادخانی ف. (۱۳۹۶). *خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران (تاریخ مفاهیم و نهادهای حقوق عمومی در ایران)*. تهران: نشر میزان.
- مستشارالدوله می‌خ. (۱۳۹۴). *رساله موسومه به یک کلمه*. در: *حامد عامری گلستانی، تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف خان مستشارالدوله*. تهران: نگاه معاصر.
- (۱۳۹۰). «قانون ورقه صحیح». به کوشش سعدوندیان س. *پیام بهارستان، ویژه‌نامه قانون و حقوق*. شماره دوم.



- مسرووری س. (۱۳۸۱). دعوت میرزا یعقوب خان به حکومت مشروطه. ترجمه عرب‌خانی ر. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. ۶۵، اسفند.
- مقیم‌زنجانی ش. (۱۴۰۲). «تاملی در موضوعیت مناقشه‌ی نظری/کاربردی میان اصحاب علوم سیاسی در ایران با التفات به حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی». *سیاست‌پژوهی اسلامی ایرانی*. ۲(۱)، پیاپی ۵: ۱-۳۷. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.28212088.1402.2.1.2.9>
- (۱۳۹۷). «زایش ایده شهروندی در ایران معاصر از منظر فلسفه سیاسی». *علوم سیاسی*. ۲۱(۸۲): ۵۱-۷۶. <https://dorl.net/dor/10.22081/PSQ.2018.66175>
- میرزاملکم‌خان نظام‌الدوله. (۱۴۰۰). *مکاتبات میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله (در باب مناسبات ایران و عثمانی و امور بین‌الملل)*. تصحیح و نحشیه حضرتی ح، میربلوک ن. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۳۹۶). اسنادی از مشروطه‌پژوهی در ایران؛ دفتر سیزدهم نامه‌های میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله، (زبده و متن برخی نامه‌ها). به اهتمام حقدار ع. نشر الکترونیک، باشگاه ادبیات.
- (۱۳۸۹). *نامه‌های میرزاملکم‌خان*. به اهتمام حقدار ع. تهران: نشر چشمه.
- (۱۳۸۱). *رساله‌های میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله*. به کوشش اصیل ح. تهران: نشر نی.
- میرزایعقوب‌خان. (۱۳۹۵). *رساله سیاسی؛ اسنادی از مشروطه‌پژوهی در ایران*، دفتر دوم: هفت رساله. حقدار ع. نشر الکترونیک، باشگاه ادبیات.
- نورایی ف. (۱۳۵۲). تحقیق در افکار میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله. تهران: جیبی.